

نگاهی بر مفهوم عدالت و توسعه در اقتصاد اسلامی

دکتر صادق بختیاری^(۱)

چکیده

در این مقاله ابتدا مفهوم عدالت و دیدگاههای مختلف در مورد این مفهوم، از ارسطو تا راسل و راولز مورد اشاره قرار گرفته و سپس با جستجو در متون اسلامی، تلاش شده است تا معنا و مفهوم عدل و اهمیتی که در اسلام به آن داده شده توضیح داده شود. مرحوم شهید مطهری عدل را در چهار مفهوم موزون بودن، رعایت استحقاق، رعایت حقوق و رعایت تساوی به کار برده که ضمن تحلیل این نظریه، ارتباط این تقسیم‌بندی با نظریات قدما مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در باب توسعه علی رغم اینکه این واژه عیناً در قرآن به کار نرفته و از رشد نیز مفاهیمی به غیر از رشد متعارف مورد نظر بوده است، با مراجعه به فرهنگ اسلامی تلاش شده تا با عنایت به بسترها و زمینه‌های مورد نظر اسلام، تلقی اسلام از توسعه بیان می‌گردد و نتیجه گرفته شده است که عدالت، مبنای توسعه پایدار انسانی مورد نظر اسلام است.

مقدمه: مروری تاریخی بر اندیشه عدالت

افلاطون، مفهوم عدالت را در جامعه‌ای با فضیلت جستجو می‌کند، عدالت اجتماعی را در حکومت دانشمندان و خردمندان می‌بیند و تجاوز از این وضعیت را ظلم می‌شمارد. از نظر افلاطون زمانی عدالت اجتماعی برقرار است که حق هر کسی به درستی داده شود و هر کس به کاری گمارده شود که شایستگی و استعداد آن را دارد. حکومت شایسته دانایان، خردمندان و حکیمان است و عدل آن است که اینان بر جامعه حاکم باشند. در حکومت عادلانه مورد نظر افلاطون که به «حکومت استبدادی حکیمان» موسوم است، قانون نقشی ندارد و طبقه‌بندی جامعه بالاخص بین آزادمردان و بردگان از اصول پذیرفته شده به خمار می‌رود. افلاطون بر این اساس معتقد است که بعضی از مردم به حکم طبیعت خود برده‌اند و باید در همین وضعیت باقی بمانند.

اما به نظر ارسطو، عدالت دارای دو معنای خاص و عام است. عدالت به معنای عام شامل تمام فضایل است. فضیلت انسان دو آفت بزرگ دارد، یعنی افراط و تفریط که باید از هر دو پرهیز گردد. ارسطو میانه‌روی و اعتدال را میزان تشخیص رذایل از فضایل می‌داند. او در حالی که عدالت به معنای خاص را برابر دانستن اشخاص و اشیا می‌شمرد، هدف عدالت را تأمین تساوی به مفهوم ریاضی تلقی می‌کند و معتقد است که باید بین سود و زیان و تکالیف و حقوق اشخاص تناسب و اعتدال رعایت شود.

ارسطو به ملکه عدالت معتقد است و اظهار می‌دارد که «همه مردم از کلمه عدالت ملکه‌ای را می‌فهمند که افراد را قادر به امور صواب می‌سازد».^(۱) او عدالت را فضیلتی معرفی می‌کند که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق او است داد.

ارسطو در یک طبقه‌بندی دیگر عدالت را به عدالت در مفهوم کلی یا عدالت طبیعی، و عدالت قانونی تقسیم می‌کند. مقصود از عدالت کلی یا عدالت طبیعی همان قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیا سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی به عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد؛ اما عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانون است. از

۱- ارسطو؛ اخلاق نیکوماخس، ص ۱۲۸.

نظر ارسطو «تمام اعمالی که قانون آنها را مجاز می‌داند به اعتباری عدالت آمیز است. در واقع اعمالی که به وسیله قانون معتبر شناخته شوند مشروعند و عادلانه»^(۱) در یک تقسیم‌بندی دیگر، ارسطو عدالت صوری را در مقابل عدالت ماهوی مورد بحث قرار می‌دهد. عدالت صوری مربوط به زمانی است که بتوان قاعده‌ای را بر همه موقعیتها و اشخاصی که موضوع آن هستند یکسان و بدون تبعیض اعمال کرد، صرف‌نظر از اینکه مفاد آن درست است یا خیر، در حالی که در عدالت ماهوی مضمون و محتوای قاعده مورد توجه است و سزاوار بودن نیز به شرط اجرای عدالت اضافه می‌شود. در مفهوم اخیر، برابر دانستن تمام کسانی که در موقعیت یکسان قرار دارند، لازمه عدالت است.

برتراند راسل در تعریف عدالت می‌نویسد: «عدالت، هر چیزی است که اکثر مردم آن را عادلانه بدانند» یا به بیان دیگر: «عدالت، نظامی است که آنچه را به تصدیق عموم، زمینه‌هایی برای نارضایی مردم فراهم می‌کند به حداقل برساند»^(۲) از نظر راولز، عدالت عبارتست از حذف امتیازات فاقد دلیل و ایجاد تعادل واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسانها در ساختار یک نهاد اجتماعی.^(۳) راولز این مفهوم از عدالت را بر دو اصل مبتنی می‌داند.

الف) هر شخص که در یک نهاد اجتماعی شرکت دارد از حق و حقوقی مساوی با دیگران برخوردار است.

ب) اصل بر برابری است، مگر آنکه نابرابری به نفع همگانی بینجامد. به اعتقاد راولز، همه ارزشهای اجتماعی اساسی باید به شکل برابر توزیع شود و در صورت عدم وجود برابری، نفع همگان رعایت گردد.

راولز «نفع همگانی» را در این می‌بیند که وضعیت محرومترین اقشار جامعه، یعنی فقرا بهبود یابد. این مطلب تحت عنوان حداکثر کردن حداقل^(۴) مورد بحث قرار می‌گیرد. در نظر راولز، تابع رفاه اجتماعی یک تابع وزنی در نظر گرفته می‌شود که در آن، وزن بیشتر مربوط است به افراد با درآمد روی خط فقر و کمتر از آن و هدف جامعه به حداکثر رساندن این تابع رفاه اجتماعی است. با توجه به توضیحات فوق از دیدگاه نظری، نظریه راولز به این نتیجه می‌انجامد که درآمد ملی باید به طور مساوی توزیع شود، مگر آنکه

۱- همان مأخذ؛ ص ۱۳۱.

۲- به نقل از کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، ص ۴۴.

۳- راولز، جان؛ (۱۳۷۶)، ص ۸۲.

عدم توزیع مساوی درآمد، رفاه بیشتری ایجاد کند. مثلاً دولت می‌تواند به منظور توزیع عادلانه درآمد از فرد ثروتمند تولیدکننده، مالیات بگیرد و با پرداخت یارانه، از فرد فقیر حمایت کند. ولی اگر گرفتن مالیات منجر به این شود که فرد ثروتمند، تولید خود را کاهش دهد و یا متوقف کند و فرد فقیر شغل و درآمد خود را از دست بدهد و دولت نیز از گرفتن مالیات و امکان پرداخت یارانه محروم گردد، بر اساس نظریه راولز توزیع ناعادلانه مرجح بر توزیع عادلانه خواهد بود.^(۱)

عدالت در متون اخلاق اسلامی

در گذشته همه علوم و معارف بشری را تحت دو عنوان کلی حکمت و فلسفه بررسی می‌کردند و حکمت نیز به دو بخش نظری شامل کلیه امور دانستنی، و عملی مشتمل بر امور عمل کردنی تقسیم می‌گردید.^(۲) علمای حکمت عملی عدالت را جزء فضایل اخلاقی دانسته، هیچ فضیلتی را کاملتر از آن نمی‌دانستند.^(۳)

خواجه نصیر که از پیشکسوتان حکمت عملی است، در بیان انواع فضایل، انسان را دارای سه قوه اصلی و کلی، نطق، غضب و شهوت می‌داند و معتقد است: «هر کدام از این سه قوه چون در حد معتدل، متوسط، بین افراط و تفریط قرار گرفت به سرحد فضیلت رسیده و عنوان و اسمی مخصوص به خود می‌گیرد».^(۴) خواجه پس از بیان سه فضیلت عمده «حلم»، «عفت»، و «سخاوت» معتقد است که «چون این سه جنس فضیلت با یکدیگر اختلاط و امتزاج یابد از ترکیب آنها حالتی متشابه و نظیر مزاج طبی حادث شود که آن را «فضیلت عدالت» خوانند.^(۵)

عدالت در متون مذهبی

در بیان متون مذهبی و آیات و روایات، شواهد فراوانی را می‌توان در مورد عدل و تحسین و تأیید عدالت پیدا کرد. این امر در مورد شیعه برجستگی خاص پیدا کرده، به طوری که یکی از اصول پنجگانه آن عدل است و شاید به دلیل توجه و خاص به این مفهوم، شیعه امامیه را «عدلیه» نیز گفته‌اند.^(۶)

1. Rawls J. (1971)

۳- اخلاق ناصری، ۱۳۴۶، ص ۱۰۲.

۲- همایی. جلال‌الدین، ۱۳۴۸، ص ۲۱.

۵- همان؛ ص ۴۸.

۴- همایی. ۱۳۴۸، ص ۴۸.

۶- العدل و الترحید علویان و الجبر و التثبیه امویان، یعنی عدل و توحید علوی و جبر و تشبیه اموی هستند.

در قرآن مجید ۲۸ بار واژه عدل و مشتقات آن بکار رفته است. در نهج البلاغه ۸۳ مورد و در کتب حدیث، نیز مکرر این واژه مورد استفاده قرار گرفته است؛ از جمله در:

البخار،	۲۳۴ مورد؛
المستدرک،	۹۹ مورد؛
الکافی،	۷۸ مورد؛
التهذیب،	۵۶ مورد؛
الفقیه،	۲۶ مورد؛
الاستبصار،	۱۵۰ مورد.

از نظر لغوی، عدل در مقابل ظلم، به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل و به امر متوسط بین افراط و تفریط گفته می‌شود. در فرهنگ علوم عقلی، علاوه بر معانی فوق عدالت به معنای مساوات و انصاف نیز به کار رفته و عادل کسی معرفی شده که نسبت به مردم و نفس خود از روی انصاف عمل کند و اضافه شده است که «عدل نهادن هر چیز است به جای خود و اعطای حق هر کس را آن طور که باید»^(۱) در قاموس قرآن و در توضیح آیه ۹۰ سوره نحل (ان الله یامر بالعدل و الاحسان ...) مراد از عدل، عدل اجتماعی بیان گردیده و در توضیح آن آمده است: «با هر یک از افراد اجتماع به استحقاق آن فرد رفتار شود و یکی را جای دیگری نگیریم و عملی را جای عمل دیگر نگذاریم»^(۲) در تفسیر نمونه ذیل آیه فوق آمده است: «معنای واقعی کلمه عدل آن است که هر چیزی در جای خود باشد. بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، و تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است»^(۳).

شهید مطهری در کتاب عدل الهی به منظور ارائه تعاریف کاربردی تر و عملی تر به چهار مورد استعمال عدل و عدالت به شرح زیر اشاره می‌کند:^(۴)

الف) موزون بودن یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه. به عبارت دیگر، حسن تناسب و ترکیب اجزا یا اعضای یک مجموعه، نشان دهنده رعایت عدالت در ساخت و ترکیب آن است. به اعتقاد ایشان اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که در آن اجزای مختلفی به کار رفته و هدف خاصی از آن منظور باشد، شرایط معینی از نظر مقدار

۱- سجادی؛ سیدجعفر ۱۳۶۱، ص ۳۵۲.

۲- سیدعلی اکبر؛ فرشی؛ ۱۳۵۴، جلد چهارم، ص ۳۰۴.

۳- تفسیر نمونه؛ جلد یازدهم، ص ۳۶۶.

۴- مرتضی مطهری، عدل الهی، (۱۳۵۷)، صص ۶۴-۵۹.

لازم هر جزء، و چگونگی ارتباط اجزا با یکدیگر لازم است تا آن مجموعه بتواند آثار مطلوب خود را در پی داشته باشد. مثلاً یک اجتماع اگر بخواهد باقی و برقرار بماند باید متعادل باشد. یعنی هر چیزی در آن به قدر لازم - نه به قدر مساوی - وجود داشته باشد. (ب) تساوی و نفی هر گونه تبعیض یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی ضروری است که استعداد و استحقاقهای مساوی دارند. عدالت در قضاوت از این نمونه است. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود فلان قاضی عادل است منظور این نیست که با همه چیز و همه کس با یک چشم نظر می‌کند. به این ترتیب عدالت به معنای مساوات نیست بلکه منظور رعایت تساوی در زمینه استحقاقهای مساوی است.

(ج) رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق. به ذی حق. در قوانین بشری این نوع از عدالت باید مراعات شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند. به اعتقاد مرحوم مطهری این مفهوم از عدل از یک طرف بر اساس اولویتهایی است که افراد بشر نسبت به یکدیگر و در قیاس با هم کسب می‌کنند و از طرف دیگر، نتیجه یک خصوصیت ذاتی بشر است، به این معنا که ناگزیر است در جریان زندگی یک سری «باید» و «نباید» بسازد و «حسن» و «قبح» انتزاع کند و عدالت، رعایت همینها است.

(د) رعایت استحقاقها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود دارد که این معنا از عدل عمده‌تاً مربوط به عدالت تکوینی و از مقوله بحث فعلی خارج است. بادقت در تقسیم‌بندی مرحوم مطهری ملاحظه می‌شود بجز تعریف چهارم که مربوط به عدل الهی و خارج از موضوع بحث ماست، سه تعریف اولیه بنحوی اشاره به تعاریف استاندارد «اعطاء کل ذی حق حقه» و «یضع الامور مواضعها» دارد که سابقه آن به یونان قدیم و تعابیر افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. البته هر دو تعاریف نسبت به تعیین حق و ذی حق و اینکه موضع افراد کدام است. البته در یونان قدیم با توجه به نظام طبقاتی و قشربندی اجتماعی و اینکه هر طبقه در سلسله مراتب اجتماعی وضع و جایگاه خاصی داشت این تعریف قابلیت اجرایی پیدا می‌کرد. شرایط اجتماعی آن قدر بر افکار عمومی و حتی بر ذهن علما و دانشمندان تأثیر گذاشته بود که ارسطو با استناد به همین تعاریف اعتقاد داشت برخی از مردم بر حسب طبیعت خود برده‌اند و بندگی و بردگی آنان نمودی از عدالت است. از این رو با استناد به تعاریف یاد شده نمی‌توان تصویری از عدالت و عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام ارائه کرد. برای این منظور باید علاوه بر بحث لغوی زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی مبتنی بر آن را مورد بحث قرار داد. بر این اساس پس از بررسی لغوی واژه توسعه، بسترها و زمینه‌های

مورد تأکید اسلام و مورد نیاز برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی پایدار را مورد بحث قرار خواهیم داد.

مفهوم توسعه اقتصادی، توسعه انسانی و توسعه پایدار

در مورد معنای اصطلاحی رشد و توسعه و تعریف آنها توافق چندانی وجود ندارد،^(۱) جز آنکه در رشد بیشتر جنبه کمی و افزایش درآمد ملی مورد نظر است، در حالی که از توسعه تغییرات کمی و کیفی مستفاد می‌گردد. تودارو از نظریه پردازان نامدار توسعه معتقد است که در دهه ۱۹۷۰ توسعه اقتصادی بر حسب کاهش یا از بین بردن فقر، نابرابری و بیکاری در چهارچوب یک اقتصاد در حال رشد مجدداً تعریف گردید.^(۲) او مسائل اصلی توسعه را فقر، بیکاری و نابرابری درآمدها می‌داند و در این خصوص به نقل از دادلی سیرز اظهار می‌دارد سؤالاتی که درباره توسعه یک کشور می‌توان مطرح کرد عبارتند از اینکه فقر بیکاری و توزیع درآمد چه تغییراتی کرده‌اند؟ چنانچه هر سه پدیده فوق کم شده باشد قطعاً این دوره برای کشور مورد نظر یک دوره توسعه بوده است. ولی اگر یک یا دو مورد از این مسائل اساسی بدتر شده باشد و به ویژه اگر هر سه مسأله بدتر شده باشد بسیار عجیب خواهد بود که نتیجه را توسعه بنامیم، حتی اگر درآمد سرانه دو برابر شده باشد.^(۳)

در توسعه انسانی مردم در کانون توسعه قرار دارند و هدف آن است که افراد بتوانند تواناییهای خود را به بهترین نحو ممکن گسترش دهند و این تواناییها را در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی به بهترین وجه به کار گیرند.

بنابر تعریف برنامه توسعه ملل متحد^(۴) «توسعه انسانی پایدار توسعه‌ای است طرفدار مردم، طرفدار ایجاد شغل و سازگار با طبیعت. در این گونه توسعه کاهش سطح فقر، اشتغال مولد، یکپارچگی اجتماعی و تجدید حیات زیست محیطی بالاترین اولویت را پیدا می‌کند. توسعه‌ای از این دست بین جمعیت جامعه انسانی و ظرفیت پاسخگویی جوامع به نیازها از یک سو و ظرفیت‌های کششی طبیعت از سوی دیگر، تعادل برقرار می‌سازد. این نوع توسعه، بدون انهدام سرمایه طبیعی مورد نیاز برای حمایت از فرصت‌های نسل‌های آتی، رشد اقتصادی را شتاب می‌بخشد و آن را در غالب بهبود عینی

1. Meier(1995), Ch.1.

۳- همان. ص ۱۳۴.

۲- مایکل تودارو ۱۳۶۶، ص ۱۳۴.

4. United nations development program (UNDP).

در حیات انسانها تجسم می‌بخشد.^(۱)

بنا به تعریف گوستاو است، مدیر برنامه توسعه سازمان ملل: «توسعه انسانی پایدار چنان توسعه‌ای است که نه فقط باعث رشد اقتصادی می‌شود، بلکه منافع حاصل را منصفانه توزیع می‌کند، به جای تخریب محیط زیست آن را بازسازی می‌کند و به جای راندن مردم به حاشیه، آنها را از قدرت برخوردار می‌سازد. توسعه انسانی پایدار توسعه‌ای است که با گسترش عرصه انتخابها و فرصتهای فقرا و تمهید مشارکت آنان در تصمیمهای مؤثر با زندگی خود، آنها را در اولویت قرار می‌دهد.^(۲)

در توسعه انسانی پایدار، عدالت محور بحث است و عدالت درون نسلی در کنار عدالت بین نسلی مورد توجه قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که همه نسلهای کنونی و آتی بتوانند به بهترین نحو از تواناییهای بالقوه خود استفاده کنند.^(۳)

رشد و توسعه در قرآن

واژه توسعه در قرآن کریم ملاحظه نمی‌شود، ولی مشتقات آن به صورت «واسع»، «واسعه»، «وسع»، «سعه» و «موسع» به کار رفته که اشاره به مفهوم گسترش و توسعه دارند؛ ولی اصطلاح رشد عیناً و به صورتهای «رشد»، «رشاد»، «مرشد»، «راشدون» به کار رفته که در آنها عموماً هدایت، نجات، صلاح و کمال مورد نظر است.^(۴)

در آیه ۲۵۶ سوره بقره، «رشد» در مقابل «غی» به کار رفته (قد تبین الرشد من الغی ... و «رشد» به راه درست و «غی» به راه انحرافی ترجمه شده است.^(۵)

رشد یافتگان یا راشدون در تعبیر قرآن کسانی هستند که دارای ایمان و تقوا بوده، به راه هدایت و سعادت انسان در جامعه دست یافته‌اند.^(۶) همچنین این صفت برای کسانی به کار رفته که مخالف کفر و فسق و عصیان بوده، دوستدار ایمان و تقوا هستند.^(۷)

به طوری که قبلاً اشاره گردید، در اقتصاد متعارف، واژه توسعه عامتر و گسترده‌تر از واژه رشد است، در حالی که بر اساس تعالیم قرآنی، جامعه رشد یافته متعالی‌تر از

۱- برنامه توسعه سازمان ملل متحد؛ ۱۳۷۴، ص ۶.

۲- همان مأخذ؛ پیشگفتار

3. Woodhouse, 1992 P.111.

۴- علی اکبر فرشی، ۱۳۵۳، جلد سوم، صص ۱۰-۱۰۰.

۵- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، صص ۵-۲۰۴.

۶- بقره، ۱۸۶.

۷- حجرات، ۷.

جامعه توسعه یافته است. بنابراین به نظر می‌رسد که نمی‌توان با واژه‌شناسی و صرفاً بررسی و تحلیل لغوی و مفهومی این دو واژه، به مفهوم دقیق رشد و توسعه در ادبیات اقتصادی امروز دست یافت و بهتر است برای درک و فهم نظر اسلام در خصوص توسعه به بررسی زمینه‌های لازم برای توسعه یا عدم توسعه در اندیشه اسلامی پرداخت. اگر فرهنگ اسلامی را کلیه باورها، عادات، آداب و رسوم و ارزشهای حاکم بر جامعه اسلامی تلقی کنیم، برخی از این مؤلفه‌ها، در جهت توسعه یافتگی عمل می‌کنند و برخی را می‌توان از موانع توسعه به حساب آورد. ولی اگر فرهنگ اسلامی را آنچه انسانهای مسلمان باید به آن اعتقاد داشته باشند بدانیم قطعاً تعالیم اسلامی مشوق و مولد توسعه تلقی خواهند شد. در این قسمت به برخی از ایراداتی که در مخالفت بیان اسلام با توسعه عنوان می‌شود اشاره خواهیم کرد:

- گاهی گفته می‌شود که نگاه اسلام نسبت به دنیا و مسائل دنیوی، مخالف و مانع توسعه است. از جمله در قرآن می‌خوانیم که «اعملوا فی الحیوة الدنیا لعب و لهو و ... و الحیوة الدنیا الا متاع الغرور»^(۱) و یا به نقل از پیامبر اکرم گفته‌اند: «حب الدنیا رأس کل خطیئه»، یعنی دوست داشتن دنیا آغاز هر نوع خطا و لغزشی است. در بسیاری از کتب اخلاق اسلامی^(۲) و مباحث اخلاقی، فصولی در مذمت دنیا، اعراض از دنیا و توجه به آخرت، معایب جمع‌آوری مال، آفات حرص و طمع، و فضیلت فقر بر غنا و ... را می‌توان ملاحظه کرد. منتقدان اشاره می‌کنند که مجموعه کتب اخلاقی که به طور عموم مردم از روی آنها موعظه می‌شوند از عناوینی مانند نکوهش دنیا، حقیقت و ماهیت دنیا برای انسان، نکوهش مال و کراهت مال دوستی، رهایی از مفاسد مال، ستایش قناعت و قطع امید از مال، نکوهش توانگری و ستایش تنگدستی، و نکوهش شهرت سخن می‌گویند. و فضیلت عمومیت یابد و زندگی این جهان را هم چون گذر از پل بدانند و نتیجه بگیرد که «اهل تمیز خانه نگیرد بر پلی»، وضعیت فاجعه‌آمیز خواهد شد ولی:

اولاً باید بین برداشت عارفانه خواص و تلقی صوفیانه عوام از دین فرق گذاشت، زیرا «برداشت عارفانه که همان باطن شریعت باشد یعنی آشنایی پیدا کردن با رازها و با عنایتی که شریعت دارد، یک برداشت بسیار سودمند و والایی است. به همین سبب هم عرفان، نمی‌باید و نمی‌تواند به زندگی عمومی راه پیدا کند و فقط باید پیرامون حوزه

۱- حدید، ۲۰.

۲- برای نمونه می‌توان به مأخذ زیر مراجعه نمود:
خواججه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۱، فصول ۱۵ تا ۲۰.

خواص باشد و سرچشمه‌ای باشد که فقط کسانی که اهل آن هستند از آن استفاده کنند... آنچه که بسیار مهم است و زندگی بر آن بنا می‌شود، عبارت است از جدی گرفتن این جهان و زندگی در آن»^(۱).

ثانیاً باید توجه داشت که مال و ثروت دنیا از جمله نعمتهای الهی‌اند و فی‌نفسه نمی‌توانند بد باشند، بلکه در اسلام مهم آن است که این مال چگونه به دست آمده و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

فردی به حضرت امام محمد باقر (ع) عرض می‌کرد که دنیا را دوست دارم. حضرت (ع) می‌پرسد که برای چه دنیا را دوست داری؟ آن شخص پاسخ می‌دهد برای اینکه می‌توانم با استفاده از ثروت دنیا ازدواج کنم، حج به جا آورم، به خانواده‌ام رسیدگی کنم، برادران دینی‌ام را یاری دهم و صدقه بپردازم. امام (ع) پاسخ می‌دهند که اینها از دنیا شمرده نمی‌شود، بلکه مربوط به آخرت است^(۲) و یا از امام محمد باقر نقل شده که فرموده‌اند دنیا بهترین یاور آخرت است.^(۳)

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که در فرهنگ اسلامی، دنیا و آخرت جدا از هم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند. انسان مؤمن باید در کار دنیای خود به گونه‌ای رفتار کند که انگار برای همیشه زنده است و عمر جاویدان دارد و برای آخرتش آن‌گونه اقدام کند که گویی فردا خواهد مرد.^(۴)

به قول مرحوم مطهری، از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتاده نیست، بلکه از نوع رابطه کشاورز است با مزرعه،^(۵) یا اسب دونده است با میدان مسابقه^(۶) یا سوداگر است با بازار تجارت^(۷) یا عابد با معبد.^(۸) دنیا از نظر اسلام مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است.^(۹)

۱- عبدالکریم سروش، ۱۳۷۳، ص ۵.

۲- محمد؛ محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ص ۲۹۶.

۳- همان، ص ۲۸۵.

۴- اعمال لدنیای کانک تعیش ابدا و اعمال لاخرتک کانک نموت غدا.

۵- الدنيا مزرعة الآخرة. حدیث نبوی.

۶- الا و ان اليوم المضمار و غداً السباق؛ نهج البلاغه خطبه ۲۸.

۷- الدنيا ... متجر اولیاء اللہ؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۸- الدنيا ... مسجد احباء اللہ؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱ ...

۹- مرتضی، مطهری. سیری در نهج البلاغه، قم، دارالتبلیغ اسلام صص ۳۵۳ و ۲۶۷.

عدالت مبنای توسعه در اقتصاد اسلامی

به طوری که گفته شد در میان متون مذهبی و آیات و روایات، شواهد فراوانی را می‌توان در مورد و تحسین و تأیید عدالت یافت. در اینجا آیات و روایاتی مورد استناد قرار می‌گیرند که عدالت را موجب برقراری دولت رفاه و عامل عمران و آبادی و توسعه دانسته‌اند:

عدالت بنابر سخن مفسران قرآن و آگاهان از مراد خدای سبحان، به طوری که در احادیث بسیاری ملاحظه می‌شود، آن است که فقر نباشد و مردم در معیشت و زندگی به «استغنا» یعنی بی‌نیازی دست یابند. هنگامی که امام علی (ع) می‌فرماید:

العدل حياة الاحكام (زنده شدن دین و احکام دین به اجرای عدالت است) یا پیامبر بزرگوار (ص) می‌فرماید: لولا الخبز ما صلینا و لا صمنا...^(۱) اگر نان نباشد نه می‌توانیم بخوایم نماز و نه می‌توانیم روزه بگیریم، اقدام برای اجرای عدالت که مقدمه انجام دادن واجبات شمرده می‌شود نیز از مهمترین واجبات به شمار خواهد رفت. به اعتقاد بسیاری، غفلت از اجرای عدالت، ناقص معرفی کردن دین خداست، زیرا این دین، فاقد عامل ضروری برای رشد فرد و تعالی اجتماع خواهد بود.

سه نمونه دیگر از این احادیث، ذیلاً نقل می‌گردد:

- اما موسی کاظم (ع) فرمودند: لو عدل فی الناس لا ستغنون^(۲) اگر: عدالت مراعات گردد بی‌نیازی حاصل خواهد شد.

- امام علی (ع) می‌فرماید: ما عمرت البلدان به مثل العدل^(۳): هیچ چیز مانند عدالت، عمران و آبادی به ارمغان نمی‌آورد.

- امام صادق (ع) فرمودند: ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم^(۴): اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی‌نیاز می‌گردند.

احادیث یاد شده به خوبی می‌فهمانند که مصیبت فقر و فاجعه آن فقط در این نیست که شکم فقیر گرسنه و تن او برهنه می‌ماند، بلکه انسان محروم ممکن است از سرمایه حیات ابدی، که ایمان و عمل به احکام دین است و عموماً نیازمند مقدمات و مقارنات مادی است نیز محروم بماند و سرمایه ابدی او تباه گردد.

در اسلام بهترین حالت و نقطه اوج کمال انسانی در «تقوا» دانسته شده و نزدیکترین

۱- کافی، ج ۵، ص ۷۳. نقل از حکیمی، ۱۳۷۶، ص ۷۳.

۲- به نقل از حکیمی، ۱۳۷۶، ص ۶۱.

۳- عبدالواحد ابن محمد، آمدی، بی‌تا ص ۳۴.

۴- به نقل از حکیمی، ۱۳۶۴، ص ۶۰.

راه رسیدن به تقوا، عدالت معرفی شده: اعدلو هو اقرب للتقوی. (۱) بر اساس تعالیم اسلامی اگر ایمان و تقوا در جامعه‌ای حاکم گردد در آن جامعه، توسعه و رفاه به معنای واقعی کلمه به وجود خواهد آمد. این وعده خداست که: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» (۲)

اگر مردمان شهرها و آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را برای آنها می‌گشایم.

از این آیه استنباط می‌شود که اگر مردم ایمان و تقوا داشته و از مواهب و امکانات الهی به درستی استفاده کنند، موجب نزول برکات الهی شده و موجبات گشایش در زندگی مادی و بهبود وضعیت معیشتی آنها فراهم خواهد شد.

بنابراین به نظر می‌رسد که اجرای عدالت و تحقق تقوا نوید دهنده یک جامعه واحد رفاه اسلامی خواهد بود. عدالت اجتماعی آن اندازه مهم است که حضرت علی (ع) دلیل اصلی پذیرش خلافت را برقراری عدالت اجتماعی می‌داند. (۳) امام (ع) درباره کوفه - تنها شهری که در اختیار او بود - علی‌رغم مشکلات و مسائل خاصی که در دوران حکومتش با آن مواجه بود، می‌فرماید: «ما اصبح بالكوفه احد الا ناعما، ان ادناهم منزلة لیاکل البر، و یجلس فی الظل، و یشرب من ماء الفرات»: هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد، پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند، و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند.

یعنی اینکه در کوفه جنگ زده آن روز همه از رفاه نسبی برخوردار بوده‌اند و فقری در آن یافت نمی‌شده است. همچنین وقتی حضرت (علی) در همین شهر، پیرمرد درمانده‌گدایی را در گذر می‌بینند که دست تکدی دراز کرده، امام (ع) می‌پرسند: «این چه وضعی است؟ پاسخ داده می‌شود، شخصی است نصرانی. امام (ع) می‌گویند تا وقتی جوان بود از او کار کشیدید، اینک که پیر و درمانده شده طردش کرده‌اید. باید مخارج او را از بیت‌المال بپردازید». (۴)

برای اینکه بینیم اقتصاد اسلامی تا چه اندازه با عدالت اجتماعی سازگاری دارد، برخی از زمینه‌های لازم برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار مبتنی بر آن را به شرح زیر می‌توان مورد اشاره قرار داد:

۱- مانده، ۸.

۲- اعراف، ۹۶.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام؛ خطبه ۳، ص ۵۲.

۴- سید محمدباقر صدر اقتصاد ما؛ جلد دوم، ص ۳۱۳.

- لزوم صدقات و انفاقات،
- رعایت اقتصاد و عدم اسراف،
- تشویق به تحصیل علم و فضیلت و اهمیت دادن به نقش سرمایه انسانی،
- مخالفت با فقر و مذمت آن،
- تکافل اجتماعی و مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر،
- وظیفه دولت و بیت‌المال نسبت به محرومان و ضعفا و تهیه امکانات کار و زندگی برای آنان،
- اهمیت دادن به نظم و انضباط،
- رعایت تقوا و وجدان کاری.

موارد مذکور در فوق از مسلمات اسلام است و هر مورد را می‌توان به آیات و روایات متعدد مستند کرد. این اصول از یک طرف عوامل ایجاد کننده و زمینه ساز توسعه را فراهم آورند و از طرف دیگر، فرصتها و امکانات یکسانی را برای کلیه افراد جامعه فراهم می‌سازند. پس از فراهم شدن این امکانات، عدالت بدین معناست که افراد متناسب با کار و تلاش و استعداد خود صاحب درآمد و ثروت گردند. تفاوت در این مرحله، منافاتی با عدالت ندارد، بلکه به معنای رعایت عدالت خواهد بود.

نتیجه

اندیشه عدالت، سابقه تاریخی بسیار طولانی دارد. از زمان افلاطون و ارسطو عدالت را نوعی نظم دانسته، آن را به «قراردادن هر چیز در مقام خود» و «دادن حق هر صاحب حق» معنا کرده‌اند اما شکل، محتوا و مضمون نظم تعریف نشده باقی مانده است. از توسعه برداشتهای مختلفی ارائه گردید و تعریف دقیق و در موردش وجود ندارد؛ اما با این حال تأکید بر رفع فقر یا تقلیل قابل ملاحظه آن به عنوان یکی از نمودهای اصلی توسعه تقریباً مورد تأیید و تأکید عموم صاحب‌نظران توسعه قرار گرفته است. در این مقاله، ضمن رد شبهاتی که اسلام را مخالف مال و ثروت و اصولاً دنیا و توسعه مادی عنوان می‌کنند با توجه به تأکیدات مکرر اسلام بر عدالت، به بسترها و زمینه‌هایی اشاره شده که عدالت را در جامعه اسلامی محقق می‌گردانند و بر این اساس، عمران و آبادی و توسعه را بر مبنای عدالت اسلامی مستقر می‌سازند. نتیجه آنکه اسلام نه فقط مخالف توسعه نیست، بلکه توسعه در مفهوم خاص آن مطلوب، مورد نظر و مورد توجه اسلام است.

فهرست منابع و مآخذ

الف - منابع فارسی

- ۱- ارسطو؛ اخلاق نیکوماخس، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۲- آمدی، عبدالواحد ابن محمد؛ تزییف الغرر، تحقیق از مصطفی درایتی، قم، مکتب العلوم الاسلامی، بی تا.
- ۳- برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)؛ گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴؛ ترجمه قدرت... معمارزاده، تهران. سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴.
- ۴- تودارو، مایکل، ۱۳۶۶، توسعه اقتصادی در جهان سوم، تهران. سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.
- ۵- راولز، جان. «عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلایی» ترجمه مصطفی ملکیان نقد و نظر سال دوم شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- ۶- رضاقلی، علی؛ توسعه اقتصادی و جهان بینی ما، کتاب توسعه جلد ۶، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۲.
- ۷- سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ علوم عقلی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱.
- ۸- سروش، عبدالکریم، عرفان و توسعه، فرهنگ توسعه، سال سوم، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۳.
- ۹- صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، جلد دوم، ترجمه‌ها سپهبدی، تهران، مؤسسه انتشارات اسلامی ۱۳۴۹.
- ۱۰- طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق محتشمی، با تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۱- طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران. مؤسسه مطبوعاتی اسلامی، ۱۳۴۶.
- قرشی، سیدعلی اکبر قاموس قرآن جلد چهارم، تهران؛ ۱۳۵۴.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر «حقوق و عدالت»، نقد و نظر شماره دوم و سوم سال سوم بهار و تابستان ۱۳۷۶.

- ۱۳- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم. دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۱۴- مطهری، مرتضی؛ عدل الهی، قم: انتشارات حکمت، ۱۳۵۷.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم. اراالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۵۳.
- ۱۶- مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- ۱۷- مکارم شیرازی ناصر و همکاران تفسیر نمونه جلد دوم، تهران. دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
- ۱۸- نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، تهران، شرکت کانون کتاب ۱۳۲۶
- ۱۹- همایی، جلال‌الدین، حکمت عملی از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، تهران. دهخدا، ۱۳۴۸.

ب - منابع انگلیسی

- 1- Archbald, G.C. and Donaldson, D.(1979), "Notes on Economic Equality" Journal of Public Economics 12, PP. 205-14.
- 2- Atkinson. A.B.(1975), the Economics of Inequality Oxford Clarendon Press.
- 3- Bentham J.(1978), An Introduction to the Principles of Morals and Legislations, London, Payne reprinted, Oxford Clarendon Press.
- 4- Meier, G. (1995) Leading Issues in Economic Development New York, Oxford University Press.
- 5- Rawls, J.(1971) A Theory of Justice, Cambridge, MA : Harvard University Press.
- 6- Woodhouse P. (1992), "Environmental Degredation and Sustainability in Povorty and Development in the 1990s, Oxford University Press.